

Journal of Religious Thought of  
Shiraz University  
Vol.21, No.3, Autumn 2021, Ser. 80,  
PP: 27-48, ISSN: 2251-6123  
ISSN online: 2008-9481  
Article: Original Research

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز  
دوره ۲۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، پیاپی ۸۰  
صفحات ۲۷-۴۸، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱  
شاپا الکترونیکی: ۹۴۸۱-۲۰۰۸  
مقاله: علمی پژوهشی

## Societal Reading of ISIS Theology (Essay in Sociotheology)

**Ehsan Hamidizadeh\* Mahbubeh Jabbareh Naseru\*\***

### Abstract

ISIS is one of the religious extremists whose practical treatment of "others" is the result of the realization of three theoretical approaches in their thinking: First, they have closed their minds on other thoughts, so they do not pay attention to other views and approaches. Secondly, on the same basis, they reject any view or current that is inconsistent with their religious views. Third, their apocalyptic worldview. If these three be realized in any religious and thought current, it will lead to violent behaviors in the field of action and communication with others. This paper focuses on the social and political development of Islamic State of Iraq and Syria, explores the notion of worldview analysis in general and as applied to this movement and determines that there are at least three different kinds of worldviews related to groups of followers who may survive, in different ways. Also, this paper is bridged between Sociology and Theology then reached a new Sociotheological reading about ISIS.

**Keywords:** Sociotheology, the Epistemic analysis of worldviews, ISIS, Apocaliptism, Dualism.

---

\* Assistant Professor of Shiraz University, Department of Sociology  
(Corresponding Author).

[ehamidi@shiraz.ac.ir](mailto:ehamidi@shiraz.ac.ir)

\*\* Assistant Professor of Shiraz University, Department of Theology.

[M.jabbareh@gmail.com](mailto:M.jabbareh@gmail.com)

Date of Receive: 23/5/1400

Date of Accept: 10/7/1400

## خوانشی اجتماعی از الاهیات خلافت اسلامی عراق و شام (داعش) (جستاری در الاهیات اجتماعی)

احسان حمیدی زاده\* محبوبه جباره ناصر و\*\*

### چکیده

داعشی‌ها از آن جمله تندروهای مذهبی هستند که برخورد عملی آن‌ها با دیگران حاصل تحقق دو رویکرد نظری در اندیشه‌ی آن‌هاست: نخست اینکه در پیچه‌ی اندیشه و ذهن خود را به روی دیگر اندیشه‌ها بسته‌اند، از این‌رو توجهی به دیگر دیدگاه‌ها و رویکردها نمی‌کنند؛ دوم اینکه بر همین پایه، هر دیدگاه و جریانی را که با دیدگاه‌های دینی آن‌ها همخوانی نداشته باشد، تکفیر می‌کنند. اگر این دو امر در هر جریان فکری-دینی تحقق پیدا کند، در حوزه‌ی عمل و ارتباط با دیگران، به رفتارهای خشونت‌آمیز منجر می‌شود. این مقاله تأملی نظری در زمینه‌ی الاهیات اجتماعی است که یک گرایش بین رشته‌ای برای برقراری تأملی سازنده بین جامعه‌شناسی و الاهیات محسوب می‌شود. با مطالعه‌ی داعش که یکی از چالش‌های فکری معاصر جهان اسلام به‌شمار می‌آید و با استفاده از تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی بر روی این پدیده فکری و اجتماعی، توانستیم این شکل از افراط‌گرایی اسلامی را از آن نظر که یک فکر است، تحلیل کنیم و سه جهان‌بینی متفاوت را که الاهیات اجتماعی محسوب می‌شوند، از دل این جنبش بیرون آوریم؛ این جهان‌بینی‌ها، حس در اقلیت بودن، دوگانه‌انگاری-خودحق‌پنداری و همچنین جهان‌بینی آخرالزمانی را شامل می‌شود و با بررسی بستر اجتماعی ظهور داعش، زمینه‌ی ظهور این جهان‌بینی‌ها را نشان داده‌ایم. همچنین در نتیجه‌گیری، به ارتباط این جهان‌بینی‌ها و ظهور آن‌ها در عرصه‌ی عمل پرداخته‌ایم.

**واژگان کلیدی:** الاهیات اجتماعی، تحلیل نظام دانایی، داعش، آخرالزمان، دوگانه‌انگاری.

### ۱. مقدمه

الاهیات یکی از رشته‌های دانشگاهی با گستره‌ی بسیار وسیع و همه‌جانبه است. این رشته همواره تلاش می‌کند طیف وسیعی از فعالیت‌ها و باورهای انسان را مطالعه کند و براساس آن‌ها، اصول اولیه‌ای را بنا کند. در واقع الاهیات تلاشی است برای بخشیدن معنای عقلانی به

\* ehamidi@shiraz.ac.ir

\* استادیار دانشگاه شیراز، بخش جامعه‌شناسی (نویسنده‌ی مسؤول)

M.jabbareh@gmail.com

\*\* استادیار دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۳

یک شیوه‌ی زندگی؛ به این معنا که انسان، بنابر ماهیت خاصش، سبک‌های زندگی و احساسی را به وجود می‌آورد و از این راه تلاش می‌کند به محیط و وضعیت انسانی معنایی فراگیر ببخشد. الاهیات یکی از رشته‌هایی است که آن معنای فراگیر را پدید می‌آورد (مارتین، ۱۳۹۴، ص ۷۷). در الاهیات اجتماعی، الاهیات یک امر انسانی در نظر گرفته می‌شود که از لحاظ اجتماعی متعین شده است و به نوعی، همبستگی میان ساختارهای اجتماعی و الاهیات را نشان می‌دهد؛ طوری که الاهیات را محصول ساختارهای اجتماعی در نظر می‌گیرد. همچنین الاهیات علاوه بر اینکه می‌تواند برساخته‌ی جامعه باشد، بر جامعه هم می‌تواند تأثیر گذارد؛ یعنی الاهیات واقعی اجتماعی است که خود برساخته‌ی جامعه هم است (گیل، ۱۳۹۴، ص ۱۵۹؛ Edwards, 1992, p.112؛ Harré, 1994, p.6؛ Gee, 1992).

به تعبیر رابرت سگال (Segal, 2005, Pp. 49-60) الاهیات اجتماعی رویکردی کنش متقابل گرایانه<sup>۱</sup> در مطالعات دین ایجاد می‌کند؛ یک چارچوب مفهومی دوجانبه که در آن، رابطه‌ی رفت و برگشتی بین امر دینی و عامل اجتماعی شکل می‌گیرد.

براساس این تعاریف، این امکان فراهم می‌شود که برای مطالعه‌ی شیوه‌های همبستگی مواضع الاهیاتی متفاوت با ساختارهای اجتماعی مختلف، از تکنیک‌های به وجود آمده در جامعه‌شناسی معرفت بهره ببریم.

ادیان ابراهیمی، به ویژه دین اسلام، دین‌هایی اجتماعی هستند؛ به این معنا که با نفی تقابل دنیا و آخرت، از بُعد اجتماعی حیات انسان غافل نیستند؛ از این روست که دین معمولاً حاوی تعالیم اعتقادی، فقهی- حقوقی و اخلاقی است. این تعالیم سه‌گانه نشان‌دهنده‌ی این است که دین نه تنها به مسائل و ابعاد فردی انسان توجه دارد، بلکه به مسائل اجتماعی او نیز به شدت حساس است. نقش اجتماعی دین اسلام، هم با توجه به متن قرآن کریم و هم سنت روایی پیشوایان آن، انکارناپذیر است.

الاهیات اجتماعی در واقع الاهیاتی است که همان‌گونه که اشاره کردیم، به مسائل اجتماعی توجه دارد و می‌کوشد برای آن‌ها راه‌حلهایی مبتنی بر آموزه‌های دینی بیابد. از برنامه‌ی دین برای اجتماع و کارکردها و خدمات اجتماعی دین و مشکل‌گشایی دین از معضلات اجتماعی، به الاهیات اجتماعی تعبیر می‌شود (علی‌خانی، ۱۳۹۷، ص ۳۹). با این توضیحات می‌توان به سراغ داعش و الاهیات آن رفت.

داعش پیشینه‌ها و پشتوانه‌هایی فکری-دینی دارد، و به تعبیری که عنوان این مقاله ناظر به آن است، الاهیاتی دارد که لازم است وقتی رفتار و کردار آن را در اجتماع مشاهده و تحلیل می‌کنیم، آن را در نظر بگیریم.

داعش از نظر تاریخی-اعتقادی، به جریان‌هایی دینی مانند القاعده، طالبان، سلفیه و اهل حدیث تعلق دارد. در واقع اگر بخواهیم الاهیات اجتماعی داعش را بیان کنیم، لازم است الاهیات سلفیه، به‌ویژه دیدگاه‌های اعتقادی و فقهی ابن‌تیمیه و محمدبن‌عبدالوهاب را مطلق‌نظر قرار دهیم.

الاهیات داعش که همان الاهیات سلفیه است، باتوجه‌به روش آن، بر فهم ظاهری از قرآن کریم و تفاسیر روایی آن استوار است؛ به همین دلیل است که پیروان این جریان، بر پایه‌ی این سخن احمدبن‌حنبل که «سنت، قرآن را تفسیر می‌کند» و نیز این سخن او که «سنت با عقل تحصیل نمی‌شود» (الله‌بداشتی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰)، از تعمق و تدبیر عقلانی در قرآن و روایات اجتناب و به فهم سلف و تفاسیر روایی بسنده می‌کنند. سنت در اصطلاح، یعنی آنچه از پیامبر اکرم (ص) صادر شده است (اعم از قول و فعل و تقریر). سلفی‌ها مفهوم سنت را توسعه می‌دهند و آن را چیزی می‌دانند که پیامبر و اصحابش بر آن بوده‌اند؛ از این رو، از نظر آن‌ها اصالت با نقل است و عقل و استدلال اصلاً مقبول نیست؛ یعنی در واقع همه نوع عقل‌گرایی را به کناری می‌نهند و توجه استقلالی به عقل را به معنای بی‌فایده‌بودن ارسال رسل و انزال کتب می‌شمارند (پورامینی، ۱۳۹۶، صص ۱۰۵، ۱۲۳). پس در واقع روش آن‌ها در فهم مراد آیات قرآن سه مؤلفه دارد: ظاهرگرایی، تکیه‌ی صرف بر سنت روایی، و پیروی صرف از سلف.

مبحث دیگری که در این الاهیات (که اتفاقاً لوازم و پیامدهای اجتماعی آن، به‌ویژه در روزگار معاصر) روزبه‌روز آشکارتر می‌شود، بحث‌هایی مانند توحید/شرک و کفر/ایمان است. ابن‌تیمیه و پس از او، محمدبن‌عبدالوهاب، از میان اقسام توحید، بیشتر بر توحید عبادی تأکید و آن را برجسته می‌سازند. البته می‌دانیم که توحید در عبودیت، بر توحید در ربوبیت استوار است؛ به‌همین دلیل است که مشرکان چون برای فرشتگان، خورشید، ماه، ستارگان، و حتی بت‌ها نوعی ربوبیت تدبیری قائل بودند، دچار شرک شدند (الله‌بداشتی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۷). واقعیت این است که آنچه در باب توحید، سلفیان (به‌ویژه کسانی مانند ابن‌تیمیه) را از دیگر الاهی‌دانان و متفکران اسلامی متمایز می‌سازد، این است که اولاً در وجه اثباتی عقیده‌ی به توحید، بر برخی باورهای خاص مقبول مسلمین در این مقوله، با بزرگ‌نمایی‌های بیش‌ازاندازه تأکید می‌کنند؛ ثانیاً برای پررنگ کردن مرزها و تفاوت‌ها، بر اموری تأکید می‌کنند که آن‌ها را مغایر و نافی توحید می‌دانند؛ به بیان دیگر، گستره‌ی معنایی توحید در عبادت را چنان توسعه می‌دهند که غالب رفتار دیگر مسلمانان شرک تلقی می‌شود. آن‌ها باتوجه‌به روش خود، با تمسک به ظواهر آیات، هرگونه توسل، شفاعت‌جویی، درخواست شفا و هر حاجت دیگری از غیر خدا، و مخالفت با اجماع مقبول صحابه را کفر می‌دانند و محکوم می‌کنند. به‌طوری که

خوانشی اجتماعی از الاهیات خلافت اسلامی عراق و شام... ۳۱

مثلاً ابن تیمیه چنین عملی را شرک آشکار می‌داند و معتقد است که اگر قائل به آن فوراً توبه نکند، باید کشته شود (هوشنگی و سیفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰؛ پورامینی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۹). بدون شناخت سلفیه‌ی جهادی نمی‌توان چندان بر مبانی دینی و فکری داعش وقوف یافت. مبانی فکری داعش به نوعی همان تفکرات مذهبی سلفیه‌ی جهادی است. به همین سبب است که داعش و جریان‌های تکفیری مانند آن، بیش از هر کس دیگری بر افکار و فتاوی‌ای ابن تیمیه تکیه می‌کنند. ابن تیمیه با قرائتی ظاهری از آیات قرآن کریم، مثلاً با نگاه ظاهری به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید<sup>۲</sup>، در جاها و به مناسبت‌های متعدد، پایداری و استواری دین را به کتاب (قرآن) و شمشیر می‌داند<sup>۳</sup>.

سلفیان، باتوجه‌به جهان‌بینی خود، تاریخ را به دو دوره‌ی جاهلی و اسلامی تقسیم می‌کنند. از نظر آن‌ها دنیای کنونی نیز غالباً در دوران کفر و جاهلیت به سر می‌برد. لازمه‌ی گذر از این دوران و ورود به عصر اسلامی، برداشتن سه گام متوالی است: اول ایمان؛ دوم هجرت، یعنی مهاجرت مسلمانان از قلمروی کشورهای کافر به سرزمین جامعه‌ی اسلامی؛ و سوم جهاد، به‌منظور اقامه‌ی «دولت اسلامی» (عطوان، ۱۳۹۵، ص ۳).

اگر به نظام معرفتی (اتکای صرف بر ظواهر کتاب و سنت روایی و سخن و اجماع اصحاب و تابعین)، نظام اعتقادی (تأکید بر توحید عبادی) و اصول رفتاری (تکفیر دیگران، که هرگاه عقاید یا مرام مذهبی کسی را نپذیرند، او را به کفر و خروج از دایره‌ی ایمان و اسلام متهم می‌کنند) سلفی‌ها و از آن جمله، داعش، توجه کنیم، گستره‌ی نظام الاهیاتی و تأثیر این نظام الاهیاتی بر وجوه اجتماعی را خواهیم دید.

وقتی کسی چارچوب‌ها و نظام‌های معرفتی، اعتقادی و رفتاری خود را این‌گونه ترسیم کند، به جایی می‌رسد که خود را مطلقاً برحق و صاحب‌حق و دیگران را تابع خود می‌داند. بر همین اساس است که یکی از رهبران داعش همه‌ی مردم جهان را از نگاه اسلام، به سه گروه تقسیم می‌کند و گروه چهارمی را تصورناپذیر می‌داند: اول، اهل اسلام؛ دوم، کسانی که با اهل اسلام در آتش‌بس قرار دارند و براساس امان‌نامه با اسلام سازش کرده‌اند، خون این دو گروه محترم است؛ سوم، بقیه‌ی مردم جهان. پس همه‌ی کافرانی که با مسلمانان در سازش نباشند و با ذمه، پیمان، و آتش‌بس با مسلمانان در صلح نباشند، کافر و محارب هستند و هیچ‌گونه حرمتی ندارند. بنابراین کفر و مباح‌شدن جان و مال، ملازم یکدیگر و در دین خدا و شریعت او جدایی‌ناپذیرند. هیچ‌کسی محترم نیست، مگر آنانی که اسلام به دلیل ذمه یا امان‌نامه به آنان حرمت داده باشد (رمضان، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶).

با مطالعه‌ی غالب جنبش‌های بنیادگرا، از طالبان گرفته تا صهیونیست‌های هزاره‌گرا، می‌فهمیم که این جنبش‌ها حامل باورها و دکترین خاص دینی‌اند و پیروانشان خود را خادمین

خداوند و فرامین او می‌دانند. آن‌ها با تکنیک‌های گزینش‌گرایانه‌ای، خشونتِ توجیه‌شده‌ای را برای دفاع از باور دینی خود به کار می‌برند. این شیوه‌ی توجیه‌گری حتی در خصوص بنیادگرایان در ظاهر صلح‌طلب بودایی که در میانمار هستند نیز صادق است. با اینکه محرک‌های غالب این جنبش‌ها زبانی غیردینی دارد (مانند دفاع از هویت اجتماعی، حفظ عدالت، اطاعت از نظام سیاسی)، اما این جنبش‌ها عموماً این اهداف و محرک‌ها را با زبانی دینی ارائه می‌کنند؛ یعنی یک سیروسلوک شخصی برای رسیدن به رستگاری، با حفظ نظم اجتماعی یا فروپاشی آن گره می‌خورد. بنابراین چنین پدیده‌هایی، هم از بعد الاهیاتی و هم از بعد اجتماعی به تحلیل نیاز دارند.

وقتی موضع‌گیری طیف گسترده‌ای از مسلمانان در خصوص داعش را بررسی می‌کنیم، نکته‌ای که غالب مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند آن است که این گروه و طرفدارانش مسلمان نیستند و برخی برای اثبات حرف خود، از قرآن و شریعت اسلامی شواهد الاهیاتی می‌آورند؛ نمونه‌ی این امر را می‌توان در موضع‌گیری مراجع تقلید شیعه و سنی بعد از ظهور داعش ملاحظه کرد (ایرنا، ۱۳۹۶؛ تسنیم، ۱۳۹۳؛ 41-50, pp. Sultan, 2017). سؤالاتی درباره‌ی این گروه وجود دارد؛ مثل اینکه آیا این پدیده، تفسیری بد از اسلام است، یا اصلاً اسلام نیست، بلکه یک دین عجیب و غریب است؟ یا یک جنبش سیاسی-اجتماعی است که برای کسب قدرت شکل گرفته است. آیا داعش را باید به پدیده‌ای سیاسی تحلیل کرد یا پدیده‌ای دینی؟ این سؤالات و سردرگمی در پاسخ به آن‌ها، نه تنها بین سیاست‌مداران جهان اسلام، شناخت داعش را سخت کرده است، بلکه بین پژوهشگران این حوزه نیز سردرگمی در پاسخ به این سؤالات مشهود است.

## ۲. طرح مسأله

باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، کمی بعد از ظهور داعش، با بسیاری دیگر هم‌صدا شد و گفت دولت اسلامی، نه اسلامی است و نه دولت است؛ «چون هیچ دینی کشتن انسان‌های بیگناه را تصدیق نمی‌کند و بسیاری از قربانیان دولت اسلامی مسلمان‌اند». همچنین تأکید کرد که داعش دولت هم نیست؛ «چون از طرف هیچ دولتی به رسمیت شناخته نشده است و مردم خود را گروگان گرفته است» (Obama, 2014, p.2). اما گروه دیگری از شاهدان، مخالف این دیدگاه‌اند؛ مثلاً گریم وود<sup>۴</sup>، خبرنگار مجله‌ی آتلانتیک<sup>۵</sup>، در مقاله‌ای با عنوان «داعش واقعاً چه می‌خواهد؟»، با توجه به شناختی که از منطقه و پیشینه‌ای که از فرهنگ عرب دارد، داعش را جمعی از افراد روانی نمی‌داند، بلکه آن‌ها را گروهی دینی با الاهیاتی پیچیده می‌داند که افکار آن‌ها در قرآن و سنت مسلمانان ریشه دارد (Wood,

(2015, p.4). همچنین ویل مکانتس<sup>۶</sup> در کتاب خودش با عنوان *آخرالزمان داعش*، در بخش‌های مفصلی به الاهیات آخرالزمانی رهبران داعش می‌پردازد (McCabe, 2015, Pp.140-153) و می‌گوید که آن‌ها تصویری بسیار فاجعه‌آمیز از جنگ آخرالزمانی ارائه می‌دهند که در آن، خارجی‌های غربی (از روم) در شهر دابق از مسلمانان شکست می‌خورند. این باور علت تسخیر شهری در شمال سوریه و در مرز ترکیه به همین نام است. داعش بر همین اساس، نام مجله آنلاین خود را *دابق* گذاشته است و بعد از خارج شدن این شهر از دست داعش در سال ۲۰۱۶، نام مجله به رومیه (روم) تغییر پیدا کرد.

هیچ شکی نیست که این باور آخرالزمانی، در مرکز اندیشه‌ی داعش قرار دارد یا حداقل، در بین حلقه‌ی رهبری این جنبش قطعاً وجود دارد. اما بزرگی این حلقه چقدر است؟ و اینکه آیا تمام پیروان داعش هم به چنین چیزی باور دارند؟ مهدی حسن در مقاله‌ای با عنوان «دولت اسلامی چقدر اسلامی است؟ هیچ» که در مجله‌ی جمهوری جدید<sup>۷</sup> منتشر کرده، ادعا می‌کند که داعش طیف وسیعی از پیروان را در خود جای داده بود؛ از عرب‌های سنی عملگرا تا سربازان فرصت‌طلب (Hasan, 2015, p.12). مقالات متعددی در خصوص جوانان اروپایی و آمریکایی نوشته شده است که با عنوان مجاهد، جذب داعش شده‌اند (Ali, 2015, Pp.23-40; Mahood, 2017, Pp.63-78). این مقالات نشان می‌دهد که آن‌ها پیش از عضویت در این گروه، دانش بسیار کمی درباره‌ی اسلام و الاهیات داعش داشته‌اند. یکی از خبرنگاران در مقاله‌ی خود می‌نویسد بین اموال یکی از این مجاهدان خارجی، کتاب‌هایی مثل اسلام به زبان ساده و قرآن به زبان ساده وجود داشته، تا پیش از رسیدن به مرز سوریه، در هواپیما آن‌ها را مطالعه کند (Batrawy, 2016, Pp.33-47).

بنابراین این جنبش مجموعه‌ی پیچیده و درهم‌آمیخته‌ای از عوامل مختلف و متعدد است و دین تنها یکی از عناصر آن است. هگ هامر<sup>۸</sup> در آثار خود در خصوص داعش، به خوبی این پیچیدگی را نشان می‌دهد. او داعش را بیشتر یک فرهنگ می‌داند تا یک ایدئولوژی یا سازمان، و باور دارد که باید داعش را یک شیوه‌ی اجتماعی-فرهنگی از زندگی دانست تا یک سازمان یا ایدئولوژی جایگزین (Hegghammer, 2017, p.94). او در یکی از سخنرانی‌های خود، طبق اطلاعاتی که درباره‌ی زندگی شخصی اعضای داعش یافته، اشاره کرده که اعضای داعش در روزهایی که کسی را نمی‌کشند یا عملیات تروریستی انجام نمی‌دهند، شعر می‌نویسند، جوک می‌گویند و دور هم جمع می‌شوند و با هم گفت‌وگو می‌کنند (Hegghammer, 2016, Pp.12-28). طبق دیدگاه هگ هامر و دیگر پژوهشگران (مانند مارک یورگنس‌مایر) (Juergensmeyer, 2017, Pp.171-192) که درباره‌ی چنین جنبش‌هایی مطالعاتی جزئی

انجام داده‌اند، داعش مجموعه‌ای از سبک زندگی افراد، کنش‌های متقابل، باور و عمل است. این در حالی است که افکار عمومی فقط به باور و عمل داعش توجه می‌کند. بنابراین برای اینکه به فهمی درست از داعش برسیم، اتکا به الاهیات و تلاش برای فهم معانی اعتقادی داعش کافی نیست. مطالعه‌ی الاهیات اجتماعی داعش علاوه بر کمک به فهم باورهای ایمانی اعضای این گروه، وجه تمایز اجتماعی آن‌ها را نیز روشن می‌کند؛ یعنی نشان می‌دهد که چرا غالب مسلمانان جهان با داعش همدلی ندارند و حتی آن‌ها را مسلمان نمی‌دانند. به علاوه مطالعه‌ی الاهیات اجتماعی داعش از آن نظر ضرورت دارد که به ما نشان می‌دهد کدام بسترهای اجتماعی می‌تواند باورها و خوانش‌های خاص دینی را ایجاد کنند و چنین افراط‌گرایی‌هایی در چه زمینه‌هایی آمادگی رشد دارند. نکته‌ی دیگر درخصوص ضرورت مطالعه‌ی داعش با زاویه‌ی دید الاهیات اجتماعی آن است که چنانچه ذکر شد، در الاهیات اجتماعی، الاهیات علاوه بر اینکه برساخته‌ی جامعه است، خود از آن نظر که یک واقعیت است، می‌تواند بر جامعه اثر بگذارد؛ بنابراین الاهیات داعش پس از ظهورش، آثاری بر جهان اسلام گذاشته است. این هم بخش دیگری از الاهیات اجتماعی داعش است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

### ۳. جهان‌بینی نظام دانایی

اگر بپذیریم که فهم دینی ما با درک ما از واقعیت اجتماعی ادغام می‌شود، چنین ادراکاتی را می‌توان «جهان‌بینی نظام دانایی»<sup>۹</sup> خواند. اصطلاحی که برگرفته‌ی از مفهوم اپیستمی<sup>۱۰</sup> میشل فوکو است. او اپیستمه را مجموعه‌ی گفتمان‌ها، نظام گفتمانی و ترکیب خاص نظام گفتمانی در هر عصر می‌داند که پرسش‌ها، بحث‌ها و شناخت‌های یک دوره را به‌طور هم‌زمان امکان‌پذیر می‌سازند و گفتمان مجموعه‌ای از قواعد و قوانین سلبی و ایجابی نظام‌یافته است که محورها و موضوع‌هایی را تعیین می‌کند که از آن‌ها بحث می‌شود (Foucault, 1972, p.168-31; Mcnay, 1994). بخش دیگر این اصطلاح از مفهوم عادت‌واره‌ی<sup>۱۱</sup> پیر بوردیو گرفته شده است که براساس آن، موقعیت اجتماعی درباره‌ی جهان و همچنین چگونگی عملکرد جهان فهم مشترکی به‌وجود می‌آورد (Bourdieu, 1980, p.76). جهان‌بینی نظام دانایی می‌تواند چشم‌انداز دینی ما به زندگی را نشان دهد. همچنان که این جهان‌بینی می‌تواند نشان دهد که ما واقعیت اجتماعی را سکولار، ملی‌گرایانه یا سوسیالیستی می‌بینیم. درواقع فرد جهان را طبق روابط انتزاعی معناداری می‌فهمد که در ذهنش شکل می‌گیرد و موقعیت اجتماعی‌اش وجود دارد.



وقتی تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی را در مطالعه‌ی دین وارد می‌کنیم، عملاً عناصر فلسفی و الیهاتی را در مسیر تفکر در خصوص دین دخیل می‌کنیم و به این عناصر حساس می‌شویم. تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی یک روش رایج در مطالعات دین است که بسیاری از حیطة‌های مدنظر علوم انسانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد و به نظر می‌رسد که علوم اجتماعی هم در مطالعات خود، به‌شدت به تحلیل اپیستمه در مطالعه‌ی پدیده‌های دینی نیاز دارد. کم نیستند جامعه‌شناسانی که ابعاد دینی پدیده‌های اجتماعی را با رویکردی تحلیلی و الیهاتی مطالعه می‌کنند؛ مانند رابرت بلا<sup>۱۲</sup> (Bellah, 1970, Pp.14-53) و پیتز برگر (Berger, 1967, pp.125-158)؛ همچنین متفکران اجتماعی دیگری مانند پیر بوردیو (Bourdieu, 1980, pp.71-86) و آنتونی گیدنز (Giddens, 1991, pp.146-163) در کتاب‌های خود مدل‌هایی را ارائه دادند تا طبق آن، همبستگی باورهای دینی و وضعیت اجتماعی را مطالعه کنند. این تحقیقات بدون اینکه به تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی توجهی داشته باشند، رابطه‌ی بین باورهای دینی و موقعیت اجتماعی پدیده‌ی اجتماعی را بررسی می‌کنند. به نظر می‌رسد که این شیوه‌ی تحلیل (تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی) می‌تواند مدلی باشد برای مطالعه‌ی اجتماعی فعالیت‌ها و جنبش‌های دینی و همچنین غنابخشی به این مطالعات.

پذیرش تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی (اپیستمه) در مطالعه‌ی دینی پدیده‌های اجتماعی، به‌نوعی ورود به الیهات اجتماعی، یا نوعی چرخش به‌سوی این مفهوم است. در واقع الیهات اجتماعی، هم‌جوشی مطالعات اجتماعی با تحلیل الیهاتی است. همچنین به نظر می‌رسد که الیهات همواره همان کاری را می‌کرده است که میشل فوکو آن را اپیستمه خوانده است؛ یعنی نظام دانایی (دانش) که بر مبنای آن فهم می‌کنیم که واقعیت چگونه کار می‌کند. این نظام‌های دانایی که پیش‌تر حاق واقعیت<sup>۱۳</sup> تلقی می‌شده، امروز، امری دینی در نظر گرفته می‌شود.

یکی از چالش‌های پیش‌رو، پی‌بردن به جهان‌بینی افرادی است که جهان‌بینی‌شان با ما تفاوت دارد؛ به‌ویژه مطالعه‌ی داعش و دیگر گروه‌های تروریستی مشابه آن که نوعی خشونت را با شکل خاصی از گشودگی دربردارد و این ویژگی با زندگی روزمره فاصله‌ی بسیاری دارد و همین حتی درک اندکی همدلانه را دشوار می‌کند. به‌همین دلیل کار محقق در بازسازی جهان‌بینی آن‌ها، با تمام چالش‌هایش، می‌تواند مفید باشد.

در این مطالعه به تحلیل اسنادی اتکا شده و از مصاحبه‌هایی استفاده شده که با افراد مختلف صورت گرفته است؛ به این معنی که پژوهشگران مختلف مصاحبه‌هایی را صورت داده‌اند و از این منابع، از آن نظر که منبع دسته دوم هستند، برای تحلیل استفاده شده است.

سعی داریم با وضعیت زندگی کسانی که زندگی تحت حکومت داعش را تجربه کرده‌اند، کسانی که عضو داعش بوده‌اند و همچنین بیانیه‌هایی که داعش در رسانه‌های رسمی خود منتشر کرده است، به این نظام‌های معنایی دست پیدا کنیم.

#### ۰۴. زمینه‌ی اجتماعی ظهور داعش

برای فهم پدیده‌ای مانند داعش باید بسترهای اجتماعی و تاریخی را بررسی کنیم که زمینه‌ی ظهور آن‌را فراهم کردند. نقطه‌ی آغاز ظهور داعش را می‌توان در حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ دانست. زمانی که رهبران و رؤسای قبایل استان الانبار و مناطق غربی عراق که عموماً سنی‌نشین بودند، از رهبر دیکتاتور و مخلوع عراق، صدام حسین، استقبال کردند و بعد از مرگش، برای او عزاداری کردند. علت عزاداری آن‌ها طبق مصاحبه‌هایی که با رؤسای قبایل استان الانبار شده است، مرگ شخص صدام نبوده، بلکه به دلیل ترس از نابودی قدرت سنی‌ها بوده است (Al-Kubaisi, 2004, Pp.53-69). با اینکه حکومت‌داری صدام سکولار بود، اما ترجیح می‌داد قدرت در اختیار اقلیت سنی باشد. در دوران بعد از صدام، اکثریت شیعه که سال‌ها سهمی از قدرت نداشتند، مدعیان قدرت در عراق شدند و سنی‌ها به حاشیه رفتند. بنابراین در مناطق سنی‌نشین، از هر جنبشی که ادعای بازگرداندن قدرت به سنی‌ها را داشته باشد، استقبال می‌شد.

در سال ۲۰۰۴، در چنین شرایطی، یک جنگجوی سنی، به نام ابوالمصعب الزرقاوی، در این منطقه مشغول به فعالیت شد. او از یک خانواده‌ی مهاجر فلسطینی بود و بخشی از دوران جوانی خودش را به دزدی و اعتیاد گذرانده بود، اما به دلیل آشنایی با قرآنی و هابی از اسلام، در عربستان سعودی دچار تحول روحی شد و تحت تأثیر همین تعلیم، اجازه‌ی بریدن سر کسانی را داد که به زعم خودش، دین و ایمان را تهدید می‌کردند (Wu, 2018, pp.278-293). جنبشی که زرقاوی در عراق راه انداخت، بر چنین آموزه‌هایی، به‌اضافه‌ی ایجاد حس ترس در سنی‌های ساکن در مناطق عربی عراق مبتنی بود. اندکی بعد، نیروهای آمریکایی و اکثریت شیعه آن‌را متلاشی کردند. او نام جنبش خود را القاعده‌ی عراق گذاشت. او فکر می‌کرد با این کار از حمایت همه‌جانبه‌ی اسامه‌بن‌لادن و ایمن الظواهری بهره‌مند خواهد شد که در این زمان در پاکستان به سر می‌بردند. اما هیچ‌گاه بین بن‌لادن و زرقاوی رابطه‌ی خوبی شکل نگرفت و به‌طور کلی بن‌لادن و ظواهری تاکتیک‌های بسیار خشن و ضدشیعه‌ی زرقاوی را نمی‌پسندیدند و باور داشتند که سربریدن‌های زرقاوی، مردم را می‌ترساند و نیروی دافعه ایجاد می‌کند. نظر بن‌لادن در این باره درست بود. در واقع حامیان زرقاوی جوانان رادیکال عربی بودند که بعد از آنکه آمریکایی‌ها شهر فلوجه را تخریب کردند، به او پیوستند و رؤسای مسن‌تر

قبایل به دلیل سیاست‌های رادیکال زرقاوی، نگران قدرت‌یافتن وی بودند. در سال ۲۰۰۹، زرقاوی به دست یکی از نیروهای نظامی آمریکا کشته شد و فردی به نام ابویوب المصری رهبر القاعده‌ی عراق شد که همچنان نام القاعده را برای این گروه حفظ کرد، اما آن‌را سازمانی معرفی کرد که قصد دارد در عراق، یک حکومت اسلامی به رهبری ابوعمر البغدادی تشکیل دهد. المصری و البغدادی در سال ۲۰۱۰، در حمله‌ی نیروهای آمریکایی کشته شدند و رهبری گروه به یک عراقی دیگر رسید که باز هم لقب خود را بغدادی گذاشت و با نام ابوبکر، خود را خلیفه‌ی دولت اسلامی معرفی کرد.

در این دوران، با شکست‌های پشت‌سرهم القاعده‌ی عراق و به دلیل منسوب‌کردن سنی‌های عراق به این گروه، هیچ‌امیدی برای شنیده‌شدن صدای اعراب سنی وجود نداشت. تا زمانی که نیروهای آمریکایی در عراق حضور داشتند، القاعده قدرت نفوذ در غرب عراق را پیدا نمی‌کرد و حفظ امنیت قبایل سنی برعهده‌ی نیروهای آمریکایی بود (McCabe, 2015, Pp.140-153). اما با خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، این مسؤلیت برعهده‌ی دولت مالکی و شیعیان حاکم در بغداد قرار گرفت. اتکای صرف مالکی به نیروهای شیعه و شرکت‌ندادن سنی‌ها در قدرت، باعث شد که گروه‌های سنی دوباره احساس حاشیه‌ای‌بودن پیدا کنند. درواقع خشم آن‌ها از این امر، به ترس و ترسشان، به‌نوعی پارانو یا در قبال جنگ تبدیل شد. در چنین شرایطی، ابوبکر البغدادی و دولت اسلامی دوباره به صحنه آمدند. ظهور داعش در این سال و نزدیکی آن به شرق سوریه باعث تقویت این گروه شد؛ چون بخش زیادی از شرق سوریه به دست اعراب سنی افتاده بود که ارتش جهادی خود را داشتند و همین امر کادر مناسبی برای دولت اسلامی فراهم کرد. البته یکی از چالش‌هایی که بین این گروه‌ها به وجود آمده بود، آن بود که القاعده، به رهبری الظواهری و جبهه‌ی النصره، اصرار داشتند که با البغدادی هم‌پیمان شوند و مشترک فعالیت کنند. اما البغدادی این پیشنهاد را رد کرد و ترجیح داد که راه خودش را ادامه دهد و به‌جای نام القاعده یا جبهه‌ی النصره، نام دولت اسلامی را انتخاب کند. در سال ۲۰۱۴، داعش بین مرزهای عراق و سوریه، به‌ویژه بعد از اشغال دومین شهر بزرگ عراق، یعنی موصل، اعلام موجودیت کرد.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد باور الاهیاتی که اعراب سنی از بروز یک جنگ عظیم در حافظه‌ی تاریخی خود دارند و داعش بر مبنای آن، یک درگیری آخرالزمانی را راه انداخته است، ویژگی‌ای است که در تمام جنبش‌های خشونت‌گرای دینی مشاهده می‌شود و آن باور، چنانچه مارک یورگنس میر در کتاب خود با عنوان *ترور در ذهن خدا* به آن اشاره می‌کند، باور به وجود یک «جنگ کیهانی»<sup>۱۴</sup> است که همواره در عالم ساری و جاری است (Juergensmeyer, 2017, p.65)؛ یعنی یک جنگ وجودی که همواره بین خیر و شر، نظم

و بی‌نظمی، حق و باطل وجود دارد. چنانچه چاشنی دینی هم به این باور اضافه شود، این جنگ‌های کیهانی هیچ‌گاه پایانی نخواهند داشت.

همچنین در کنار باور به اندیشه‌ی وجود یک جنگ کیهانی در بین اعراب سنی، سه عامل باعث شد که برای حمایت از داعش ترغیب شوند:

۱. فهم اعراب سنی از تعارض اجتماعی موجود در عراق. آن‌ها معتقد شده بودند که این تعارض، بقای اعراب سنی را تهدید می‌کند؛

۲. باور به اینکه هیچ راه‌گیزی برای پیروزی در این مبارزه وجود ندارد، جز داعش؛

۳. باور به حق بودن خویش در این راه و اینکه دیگران باطل‌اند و خدا یاریگر آن‌هاست.

در غیر این صورت و بدون توجه به این سه عامل، الاهیات آخرالزمانی بغدادی نمی‌توانست بین توده‌ی مردم محبوبیت پیدا کند. در واقع حلقه‌ی اصلی داعش که به این الاهیات باور داشتند، بسیار اندک بود و داعش با حمایت گسترده‌ی اعراب سنی توانست از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ (به مدت سه سال)، رژیم سیاسی‌اش را در غرب عراق و شرق سوریه تداوم بخشد.

## ۵. جهان‌بینی سه‌بخشی داعش

به‌کارگیری تحلیل جهان‌بینی نظام دانایی درباره‌ی داعش نشان می‌دهد که این گروه یک جهان‌بینی مشخص ندارد، بلکه داعش را چند جهان‌بینی کنار هم به وجود می‌آورد. همچنین شبکه‌ای از روابط اجتماعی است که داعش را به وجود آورده است و داعش یک قالب مشخص، ساده و یکدست نیست؛ به این معنا که داعش یک جنبش یکپارچه نیست، بلکه ترکیبی از حداقل سه گروه با سه جهان‌بینی متمایز است که به‌سختی با یکدیگر کنار می‌آیند و بعد از فروپاشی رسمی داعش، هریک از آن‌ها می‌توانند مستقل از دیگری به حیاتشان ادامه دهند. داعش هم‌زمان یک جنبش اقلیتی، یک جنبش خودحق‌پندار مطلق‌گرا و یک فرقه‌ی آخرالزمانی است و هریک حتی بعد از برقراری امنیت در مسیرهای بغداد، موصل، دمشق و رقه، ممکن است دوباره شکل گیرد. فقط ممکن است نامش داعش نباشد. در ادامه به این سه جهان‌بینی خواهیم پرداخت.

### ۵.۱. جهان‌بینی در اقلیت بودن

جنبش‌های بنیادگرا از جهت عاطفی و احساسی زمینه‌ای در جامعه دارند که معمولاً به دلیل احساس در اقلیت بودن ایجاد می‌شود؛ جوامعی که در آن‌ها حس در محاصره بودن، یا حس تنها بودن در یک جزیره‌ی ایمان و فضیلت، در وسط دریای جهالت و گناه، بسیار قوی است. بنیادگرایان به‌ندرت رغبت دارند که از مرتبه‌ی اقلیتی خویش، در برابر جهان بیرون از خود دفاع کنند و بیشتر می‌خواهند با اعمال قدرت، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، دست

به نبرد متقابل بزنند (حمیدی زاده، ۱۳۹۸، ص ۲۰۷). برای اعراب سنی در عراق، وجود این حس در اقلیت بودن، عامل سرنوشت‌سازی در پیوستن به داعش و حمایت از آن بود. همچنین وجود چنین شرایطی امکان پیوستن به جنبش‌های بنیادگرا (براساس منافع غیردینی و ایدئولوژیک) را هم فراهم می‌کند.

شکل همکاری اعراب سنی با داعش بسیار پیچیده است. طبق مصاحبه‌های انجام شده در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ با پناهندگانی که از مناطق سنی‌نشین، از داعش گریخته بودند (Hegghammer, 2015, Pp. 21-53 و Juergensmeyer, 2016, p. 45; 2017, p.83)، بخش فراوانی از گرایش اعراب سنی به داعش، فرصت‌طلبانه بوده است تا ایدئولوژیک، یعنی این افراد علاوه بر انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی که برای عضویت در داعش داشتند، داعش را آخرین فرصت حضور سنی‌ها در عرصه عمومی عراق می‌دانستند. برخی از این پناهجویان سنی با وجود اینکه از دست داعش گریخته بودند، در بغداد و دیگر شهرهای بزرگ عراق که اکثریت با شیعیان است، جایی برای خود نمی‌بینند؛ بنابراین عموماً به کردستان عراق مهاجرت می‌کنند و در کمپ‌های پناهجویان مقیم می‌شوند. همچنین اینکه کمپ پناهجویان گریخته، در مناطق سنی‌نشین مستقر شده است، خود بیانگر آن است که آن‌ها در مناطق شیعه‌نشین جایگاهی ندارند. اگر این سنی‌ها و رؤسای قبایل آن‌ها فرصتی برای مشارکت در عرصه عمومی داشتند، هیچ حمایتی از داعش نمی‌کردند. این نکته‌ای بود که بغدادی درباره‌ی بی‌ثباتی حمایت سنی‌ها می‌دانست و تجربه‌ی کنارکشیدن آن‌ها از حمایت القاعده‌ی عراق را به خاطر سپرده بود. بنابراین حاکمیتی مبتنی بر وحشت را در داعش بنا کرد تا جماعت سنی را هم‌پیمان خود نگه دارد.

## ۲.۵. جهان‌بینی مبتنی بر دوگانه‌انگاری<sup>۱۵</sup> - خودحق‌پنداری<sup>۱۶</sup>

تمام بنیادگرایان به‌نحوی به ثنوی‌گرایی معتقد هستند؛ آن‌ها به وجود خیر و شر و پیروزی خیر بر شر معتقد هستند. معمولاً برای آن‌ها دنیای بیرونی پر از شر و بدی است و اگر جنبش به اعضایش نوید پاکی مطلق را ندهد، حداقل می‌تواند به آن‌ها این نوید را بدهد که آن‌ها را از شر آلودگی حفظ می‌کند. همچنین در نگاه آن‌ها، گذشته (چه به متن مقدس و چه دوران طلایی) یک منبع الهام است و نه یک برنامه‌ریزی کلی، یا طرح و برنامه؛ آن‌ها حتی از اتفاقات دنیای جدید و مدرن برحسب نیازهایشان الهام می‌گیرند. همین ارتباط مداوم بین گذشته و حال باعث می‌شود که گروهی از بنیادگرایان به‌نوعی نظامی‌گری دینی دست بزنند تا به زعم خود، از فرسایش هویت دینی جلوگیری کنند و مرزهای جوامع و اجتماعات دینی را مستحکم کنند و برای نهادها و رفتارهای دنیوی یک جایگزین مناسب فراهم کنند (حمیدی زاده، ۱۳۹۸، صص ۲۰۴ و ۳۲).

همچنین بنیادگرایان به این تمایل دارند که به اراده‌ی الهی اجازه دهند کار خودش را بدون دخالت و کمک انسان انجام دهد. اما موقعی که خداوند عینیت بیابد و به ساحت تاریخ قدم بگذارد، آن‌ها به مأموران خودگماشته‌ی وی مبدل می‌شوند (Almond, 2003, p.97). این ویژگی باعث می‌شود اعضای داعش خودشان را افرادی برگزیده و انتخاب‌شده ببینند و تصور کنند که برای مأموریت دفاع از سنت دینی انتخاب شده‌اند. داعش با مجزاکردن فضا یا تأمین مکانی مجزا برای افراد خود، رفتارهایی معین و دشمنان مشخص دارد که همه‌ی افراد موظف به رعایت آن هستند. این عمل استراتژی داعش برای اعضا می‌تواند دو بعد اصلی داشته باشد: ۱. محرومیت اعضا از جریان اصلی موجود در جامعه؛ ۲. مزایای زندگی کردن در حاشیه که این احساس خودحق‌پنداری را در آن‌ها تشدید می‌کند.

از نظر داعش حجم عظیمی از افراد جامعه کافر نیستند، بسیاری از آن‌ها همچنان مسلمان‌اند، البته نه در حد و اندازه‌ی یک مسلمان واقعی، بلکه مسلمانی که باید امر به معروف و نهی از منکر شود؛ و به‌هیچ‌وجه مستحق برخورد‌های خشونت‌آمیز نیستند. در واقع افرادی که عضو گروه‌های بنیادگرا نیستند، یا در اعتقادات خود سست هستند، از طرف مسلمان واقعی، گروه‌های جاهل به حساب می‌آیند که نیاز به ارشاد و راهنمایی دارند؛ در جریان داعش گروه‌های تبلیغی برای رفع این ناآگاهی و جهل در نظر گرفته شده است.

داعش تلاش می‌کند به انتخاب اعضای خود رنگ‌بوی قدسی دهد و آن‌ها را آخرین بازمانده، آخرین پایگاه و آخرین هم‌پیمانان نشان دهد (Al-Baghdadi, 2014, pp.3-22)؛ (Ross, 2016, p.12). در واقع چنین انتخابی باعث می‌شود که هسته‌ی گروه بنیادگرا روزبه‌روز قدرتمندتر شود و دست‌کم استحکام و همبستگی اعضای گروه بیشتر شود و مرزبندی میان گروه‌های خودی و بیرونی راحت‌تر اتفاق بیفتد. داعش با همین جهان‌بینی توانست پدیده‌ای فراتر از یک سرزمین و یک جنبش عرب سنی شود. استراتژی بغدادی برای جذب جوانان سراسر جهان برای شرکت در این جنگ عظیم، بسیار فراتر از انتظارش پیش رفت. تا اواخر سال ۲۰۱۶، نزدیک به سی‌هزار جنگجو به داعش پیوستند؛ این افراد، جدای از همین تعداد افرادی که در سرزمین‌های خود مانده بودند و سودای مبارزه با کفار را داشتند. طبق یک مطالعه، جنگجویان خارجی، در مجموع، از ۸۶ کشور مختلف به سرزمین‌های تحت حکومت داعش آمده بودند. بیشترین تعداد، به ترتیب از تونس، عربستان سعودی، روسیه، اردن، ترکیه، فرانسه، مراکش، لبنان، مصر و آلمان به داعش پیوسته بودند (Kirk, 2016, Pp.63-91). پروژه‌ی ضدتروریسم، پیشینه‌ی نود نفر از آمریکایی‌هایی را که به جهاد پیوسته بودند یا قصد چنین کاری را داشتند، مطالعه کرده است؛ البته در حال حاضر، بسیاری از آن‌ها یا در زندان‌اند، یا کشته شده‌اند. نتایجی که از بررسی و کنترل حساب‌های توئیتر و تلگرام آن‌ها به

دست آمده نشان می‌دهد که جهان‌بینی آن‌ها برای درگیر شدن در این جهاد را میل به تبدیل شدن به قهرمان، حتی بعد از مرگشان، شکل می‌دهد (Counter Extremism Project, 2017, Pp.1-65). در تحقیقی دیگر مشخص شد که در طی یک مدت یک‌ماهه، از مجموع حدود ۷۰۰۰۰۰ توثیتی که طرف‌داران داعش منتشر کرده بودند، ۱۴۷۴۱۲ توثیت از اصطلاح «دولت اسلامی» و ۴۴۳۳۳۶ توثیت از واژه‌ی «خلافت» استفاده کرده بودند (Shaheen, 2015, p.21). این نشان می‌دهد که داعش در تجزیه و تحلیل شبکه‌های اجتماعی، شبیه‌سازی در امور اجتماعی، تجزیه و تحلیل مسائل آماری و همچنین تحلیل محتوا موفق بوده است. همچنین مهارت بسیاری در شناخت مخاطبان و دغدغه‌های آن‌ها داشته و از طریق برجسته‌سازی این مسائل، اهداف خود را به بهترین نحو به اجرا می‌گذاشته است.

### ۳.۵. جهان‌بینی آخرالزمانی

اکثر بنیادگرایان تغییرات سریع در آینده‌ی نزدیک را انتظار دارند و می‌توان باطمینان گفت که همه‌ی بنیادگرایان به دنبال تأسیس حکومت الهی بر روی زمین هستند، آن هم همین الان و در همین جا، نه در آخرت یا در دنیای ارواح. آن‌ها به دنبال تأسیس دولتی هستند که در آن، دستورات مذهبی، مانند نماز و روزه، قوانین حکومتی تلقی شوند و تخطی از این دستورات، عملی مجرمانه و موجب مجازات قانونی خاطی باشد. این‌ها مطابق قوانین مذهبی، معیارهای پاک‌دینی است و از منظر بنیادگراها موجب رضایت خدا می‌شود (حمیدی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۳۸).

داعش را رهبرانش به این مرحله کشانده‌اند؛ رهبرانی که بهتر از دیگران می‌فهمند که چه عملی، کی و کجا باید انجام شود. آن‌ها با اتکا به رهبران خود، به حقیقت واحد، مسیر واحد، کتاب واحد و شیوه‌ی زندگی یکسان باور دارند که انتقادناپذیر و تغییرناپذیر است.

در جهان‌بینی آخرالزمانی داعش، از منطقه‌ای در آسیای مرکزی که در ادبیات قدیمی، خوراسان (خراسان بزرگ) نامیده می‌شود، سپاه عباسی قیام می‌کند که از نسل خلیفه‌ی عباسی است و طبق احادیث موجود، احتمالاً مهدی موعود از این سپاه خواهد بود. پیروان مهدی که در این سپاه قرار دارند، با بیرق‌های سیاه و موهای بلندشان شناسایی می‌شوند. این سپاه مناطق بین خراسان بزرگ و عراق را تصرف می‌کند و تمام مخالفان خود را شکست می‌دهد. در روایت دیگری که درباره‌ی این پیشروی وجود دارد، این پرچم‌داران سیاه از خراسان، با تصرف ایران به سمت سوریه می‌روند و نهایتاً اورشلیم را فتح و پایتخت موعود را آنجا بنا می‌کنند (Cook, 2017, p.73; Filiu, 2018, p.187). البته این ادبیات و روایت‌ها

به این شکل در کتاب‌های روایی اهل سنت نیامده است و بیشتر گرت‌برداری از یک رویکرد موعودگراست.

در هسته‌ی مرکزی رهبری داعش، گروه تندروی آخرالزمانی بودند که باور داشتند جنگ‌شان چیزی فراتر از جنگ کیهانی حاکم بر جهان است. از نظر آن‌ها این جنگ، خط مقدم نزاع حق و باطل است و در آن، نشانه‌های آخرالزمان برای ظهور مهدی کاملاً مشهود است. اگرچه تنها بخش کوچکی از جهادگران داعشی براساس چنین انگیزه‌ای دست به کنش جهادی می‌زدند، اما مردم عادی سنی تحت سلطه‌ی داعش هم این اندیشه را پذیرفته بودند و آن‌را انگیزه‌ی محوری تلقی کرده و اشاعه می‌دادند. آن‌ها به این باور داشتند که مهدی به‌زودی ظهور می‌کند و برای رسیدن به این هدف، به‌سرعت وارد عمل شدند و خلافتی برپا کردند. به نظر می‌رسد رفتارهای خشونت‌آمیز و تکان‌دهنده‌ی داعش در برخورد با دشمنانشان، بیانگر همین تصویر آخرالزمانی اضطراری باشد که داعش دارد. همچنین راهبرد مناسبی برای رهبران داعش است تا با اتکای به آن، بین دین و شدیدترین شکل خشونت، رابطه‌ای توجیه‌پذیر ایجاد کنند.

## ۶. نتیجه‌گیری

تحلیل جهان‌بینی داعش نشان داد که در این جنبش، انگیزه‌ها و فهم‌های متفاوتی وجود دارد که درخصوص سه مورد از آن بحث کردیم. داعش با مجموعه‌ای از رفتارهای متمایز و همچنین اعتقاد به برگزیده‌بودن و تقسیم دوگانه‌ی جهان به تاریک و روشن، جنبش را از دنیای بیرون از خود متمایز می‌کند. همچنین اعضای گروه را توجیه می‌کند که در قیاس با افراد خارج از خود، حق هستند و این حق‌بودن را با رفتارهای مشخص تقویت می‌کند. آن‌ها برای اثبات این برگزیده‌بودن باید بتوانند تصویری رادیکال از جهان بیرون از خود ارائه دهند و آن‌را به جهانی تاریک و روشن تقسیم کنند تا این برگزیدگی تقویت شود. وجود مرزهای دقیق و روشن در گروه می‌تواند پاک‌دامنی و تقوای اعضای جنبش را تقویت کند؛ همچنین پایبندی آن‌ها به آرمان‌های جنبش، همبستگی میان اعضای گروه را افزایش می‌دهد. این مرزهای روشن و دقیق، با جهان‌بینی در اقلیت بودن تقویت می‌شود.

این حس در اقلیت بودن و خودحق‌پنداری که با پایبندی به رفتاری خاص بروز پیدا می‌کند، با دوگانه‌انگاری یا ثنویت تقویت می‌شود. این دوگانه‌انگاری تقریباً در اکثر گروه‌های بنیادگرا مشاهده می‌شود، اما نمی‌توان آن را یک ویژگی متمایزکننده یا شاخص بنیادگرایی تلقی کرد. معمولاً عنصر ثنوی‌گری در جنبش‌هایی با گرایش‌های نظامی پررنگ‌تر است، یا این گرایش دوگانه‌انگارانه، نتیجه‌ی نظامی‌شدن آن‌هاست. معمولاً این جنبش‌ها علیه آن



سنت‌هایی که مخالف یا دشمن خود می‌دانند، دست به فعالیت نظامی می‌زنند که نمونه‌ی آن در داعش، مخالفت صریح آن‌ها با بقیه‌ی مسلمانان، از جمله شیعیان است. دانستن این جهان‌بینی‌ها فقط ارزش نظری ندارد، بلکه می‌تواند برای استراتژی‌های ضدتروریستی ارزشمند باشد. همچنین این آگاهی را به ما می‌دهد که بخشی از جهادگران خارجی داعش با انگیزه‌هایی رمانتیک، برای درگیر شدن در جنگ کیهانی همیشه حاکم بین حق و باطل، جذب این گروه شدند؛ بنابراین فروپاشی مرزهای سابق داعش لزوماً موجب نمی‌شود که در آینده، تمایل برای پیوستن به چنین جنگ‌هایی وجود نداشته باشد. توجه به تنوع این‌چنینی در جهان‌بینی، پیش‌بینی چگونگی پایان داعش و زمان آن‌را مشکل می‌کند. تسخیر سرزمین‌هایی که داعش اشغال کرده، به معنای از بین رفتن جهان‌بینی آن‌ها نخواهد بود؛ چراکه همچنان عرب‌های سنی به دنبال احیای سرزمینی خودند. جهادگران خارجی همچنان برای پیوستن به یک جنگ کیهانی بین حق و باطل تمایل دارند و حلقه‌ی تندروی آخرالزمانی داعش نیز همچنان به فکر روز موعود است؛ پس به این دلایل، جهان‌بینی داعش با قدرت باقی خواهد ماند.

نظام دیجیتالی داعش که شامل سایت‌ها، مجلات آنلاین، ویدیو و حساب‌های مختلف در توئیتر و تلگرام و سایت‌های تاریک است، همچنان به قوت خود برقرار است و با اینکه اختلال‌هایی در آن‌ها ایجاد شده است، اما همچنان به شکل پیشین (یعنی قبل از زمانی که داعش رقه و موصل را اشغال کند) اداره می‌شود. اما روندی که به نظر می‌رسد داعش در پیش گرفته است و آینده‌ی آن‌را تاریک‌تر از همیشه خواهد کرد، تشویق افراد به بمب‌گذاری در هر جایی از جهان است. در واقع داعش با این کار هیچ جایی در جهان اسلام نخواهد داشت و نفرت مسلمانان از اعمال آن‌ها بیشتر خواهد شد. ولی مکانیزمی که داعش برای عاملان این کار به وجود آورده تا در معرض این موج نفرت قرار نگیرند، اجتماعات مجازی است. کارکرد اجتماعات مجازی آن است که هم‌مسلمانان، رفتارهای خشن و غیرانسانی را تشویق می‌کنند و پیروان داعش برای جلب رضایت هم‌مسلمانان خود در این گروه‌ها، در عالم واقعی خشونت‌ورزی بیشتری می‌کنند. بنابراین اگر بین اجتماعات مجزا از هم در سراسر دنیا، جهان‌بینی داعش بقا پیدا کند، این تهدید همچنان برقرار خواهد بود. البته باید در نظر داشت که جهان‌بینی‌ها هم تغییر می‌کنند؛ یعنی ممکن است همان‌طور که روزی تصویر جنگ کیهانی ظهور کرد، روزی نیز ناپدید شود.

## یادداشت‌ها

### 1. interactionism

۴۴ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، سری ۳، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۸۰، صص: ۲۷-۴۸

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».
۳. مثلاً نگاه کنید به: ابن تیمیه، احمد، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ج ۱۰، ۲۰، ۲۸، به ترتیب صص ۱۳، ۳۹۳، ۲۳۲ و ۲۶۴.

4. Graeme Wood.
5. The Atlantic.
6. Will McCants.
7. The New Republic.
8. Hegghammer.
9. Epistemic worldviews.
10. Episteme.
11. Habitus.
12. Robert Bellah.
13. Ultimate Reality.
14. Cosmic war.
15. Dualistic Worldview.
16. Election.

### منابع

۱. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۲۵)، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، ج ۱۰، ۲۰، ۲۸، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۱۲. الله بداشتی، علی، (۱۳۹۳)، خدای سلفیه: بررسی آراء سلفیه درباره‌ی توحید و نقد آن از دیدگاه قرآن، سنت و برهان، قم: کتاب طه.
۳. پورامینی، محمدباقر، (۱۳۹۶)، بنیاد تفکر سلفی، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۴. حمیدی زاده، احسان، (۱۳۹۸)، جامعه شناسی بنیادگرایی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۵. خبرگزاری ایرنا، (۱۳۹۶). «واکنش مراجع عظام تقلید به نابودی داعش/ اضمحلال داعش پایانی بر یک کابوس خشونت‌بار؛

Url=<<https://www.irna.ir/news/8274004>>

۶. خبرگزاری تسنیم، (۱۳۹۳)، «آیت الله نوری همدانی: داعش نماد اسلام حقیقی نیست»؛

Url=<[www.tasnimnews.com/fa/news/1393/11/08/63591](http://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/11/08/63591)>

خوانشی اجتماعی از الاهیات خلافت اسلامی عراق و شام... ۴۵

۷. رمضان، حسن محسن، (۱۳۹۸)، کالبدشکافی اندیشه‌ی سلفیت افراطی، ترجمه‌ی مرتضی حسینی و علیرضا افرازی، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و هنری آفتاب خرد.
۸. عطوان، عبدالباری، (۱۳۹۵)، تولد/هریمن: عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام، ترجمه‌ی فاروق نجم‌الدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. علی‌خانی، اسماعیل، (۱۳۹۷)، الاهیات اجتماعی مسیحیت، تهران: مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۱۰. گیل، رابین، (۱۳۹۴)، «از جامعه‌شناسی تا الاهیات»، در: جامعه‌شناسی و الاهیات، تهران: ترجمان.
۱۱. مارتین، دیوید، (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی و الاهیات، علی مرشدی‌زاده، تهران: ترجمان.
۱۲. هوشنگی، حسین، سیفی، محمود، (۱۳۹۳)، «بنیادگرایی سلفی: مبانی مشترک نظری»، در: بنیادگرایی سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق.

## References

1. Abu Bakr Al-Husayni Al-Qurashi Al-Baghdadi, (2014), "A Message to the Mujahidin and the Muslim Ummah in the Month of Ramadan", [Url=https://ia902501.us.archive.org/2/items/hym3\\_22aw/english.pdf](https://ia902501.us.archive.org/2/items/hym3_22aw/english.pdf).
2. Ali, Mah-Rukh, (2015), "Isis and Propaganda: How Isis Exploit Women", *Reuters Institute Fellowship Paper*, University of Oxford Press.
3. Alikhani, Isma'ail, (1397), *Ilahiate Ijtema'ai Masihiyat*, Tehran: Hekmat va Falsafe Iran.
4. Allahbedashti, Ali, (1393), *Khodaie salafie: barrasi Araie Salafie darbare tuhid va naghde an az didgahe quran, sonnat va Burhan*, Qom: Taha.
5. Al-Kubaisi, Abdul Salam, (2004), "Chief of External Relations, Association of Muslim Clergy in al Anbar Province", *Interview in Baghdad*, May 6.
6. Almond, GA, Appleby RS, Sivan E, (2003), *Strong Religion: The Rise of Fundamentalisms Around the World*, Chicago: University Chicago Press.

7. 'Atvan, 'Abdulbari, (1395), *Tavalude Ahriman: Avamele Peidaieshe Dulate Islami Araq va Sham*, tr. Farugh Najm-Aldin, Tehran: Ilmi va Farhangi Press.
8. Batrawy, Aya, Paisley Dodds, and Hinnant, Lori, (2016), "Leaked ISIS Documents Show Recruits have Poor Grasp of the Islamic Faith," *The Independent*, August 16.
9. Bellah, Robert, (1970), *Beyond Belief: Essays on Religion in a Post-Traditionalist World*, New York: Harper and Row.
10. Bellah, Robert, (2011), *Religion in Human Evolution: From the Paleolithic to the Axial Age*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
11. Berger, Peter, (1967), *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*, Garden City, NY: Doubleday.
12. Bourdieu, Pierre, (1980), *The Logic of Practice*, Trans. R. Nice. Palo Alto, CA: Stanford University Press.
13. Cook, David, (2017), *Contemporary Muslim Apocalyptic Literature*, Syracuse: Syracuse University Press.
14. Counter Extremism Project website, (2017), "American Volunteers in ISIS" [www.counterextremism.com](http://www.counterextremism.com), accessed on August 1.
15. Edwards, Derek and Jonathan Potter, (1992), *Discursive Psychology*, London: Sage.
16. Filiu, Jean-Pierre, (2018), *Apocalypse in Islam*, Berkeley and Los Angeles: California University Press.
17. Foucault, Michel, (1972), *The Archaeology of Knowledge*, London: Tavistock Publication.
18. Gee, James P (1992), *The Social Mind*, New York: Bergin and Garvey.
19. Giddens, Antony, (1991), *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late Modern Age*, Palo Alto, CA: Stanford University Press.
20. Gill, Robin, (2004), "From Sociology to Theology", in *Sociology and Theology: Alliance and Conflict*, Brill.
21. Harré, Horace R. and Grant Gillett, (1994), *The Discursive Mind*, London: Sage.
22. Hasan, Mehdi, (2015), "How Islamic is Islamic State?", *The New Republic Magazine*, March.
23. Hamidzade, Ihsan, (1398), *Jamie'ae shenasi Bunyadgeraii*, 2th ed. Tehran: Pajuheshgahe Farhang, honar va irtebatat.

24. Hegghammer, Thomas, (2015), "Why Terrorists Weep: The Socio-Cultural Practices of Jihadi Militants." An unpublished paper posted on Thomas Hegghammer's personal website, *Url= www.hegghammer.com*.
25. Hegghammer, Thomas, (2017), *Jihadi Culture: The Art and Practices of Militant Islamists*, Cambridge: Cambridge University Press.
26. Houshang, Husein, Seifi, Mahmud, (1393), "Bunyadgerai Salafi: Mabani Mushtarake Nazari" in *Bunyadgerai Salafie: Bazshenasie Teifi az Jaryanhaei Dini*, 2th ed. Tehran: Imam Sadegh University.
27. Ibn Taymiyyah, Ahmad, (1425), *Majmu'a Al- Fatawi*, collection and arrangement: Sheikh Abdul Rahman ibn Qasim, Vols. 10, 20, 28.
28. Juergensmeyer, Mark, (2016), "ISIS Inspired--or Branded?" *Huffington Post*, June 20.
29. Juergensmeyer, Mark, (2017), *Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence*, Revised and Expanded 4th ed., Berkeley: University of California Press.
30. Khabargozari Irna, (1396), Vakoneshe Maraje'e Taghlid be Naboudie Daa'aesh, *Url=https://www.irna.ir/news/8274004*
31. khabargozari Tasnim. (1399), *Url=<www.tasnimnews.com/fa/news/1393/11/08/63591*.
32. Kirk, Ashley, (2016), "How Many Foreign Fighters Are Fighting for ISIL?" *The Independent (UK)*, March 24, online edition.
33. Mahood, Samantha, (2017), "Islamist Narratives in ISIS Recruitment Propaganda", *The Journal of International Communication*, Vol. 23, Issue.
34. Martin, David, (2004), "The Sociological Mode and the Theological Vocabulary" in *Sociology and Theology: Alliance and Conflict*, Brill.
35. McCabe, Thomas R, (2015), "A Strategy for the ISIS Foreign Fighter Threat", *The Foreign Policy Research Institute*, Volume 60, Issue1, 140-153.
36. McCants, Will, (2015), *The ISIS Apocalypse: The History, Strategy, and Doomsday Vision of the Islamic State*, New York: Macmillan.
37. McNay, Lois, (1994), *Foucault: A Critical Introduction*, Cambridge: Continuum.
38. Obama, Barack, (2014), "We Will Degrade and Ultimately Destroy ISIL", statement given in the White House on September 10, 2014, Obama White House Archives, *Url=obamawhitehouse.archives.gov/blog/2014/09/10*.

39. Pouramini, Muhamadbagher, (1396), *Bunyade Tafakore Salafi*, 2<sup>th</sup> ed. Qom, Pajuheshgahe Farhang va Andishe Islami.
40. Ramazan, Hasan Muhsen, (1398), *Kalbudshekafi Andishe Salafiate Ifrati*, tr. Murteza Huseini va Alireza Afrazi, Tehran: Aftabe Kherad.
41. Ross, Greenstein, David Nathaniel Barr, Bridget Morgen, (2016), "The Islamic State's Global Propaganda Strategy", ICCT Research Paper, *Url=http://www.icct.nl*.
42. Segal, Robert A, (2005), "Theories of Religion", In: *the Routledge Companion to the Study of Religion*, Ed. John R. Hinnells, London: Routledge, 49-60.
43. Shaheen, Joseph, (2015), "Network of Terror: How DAESH Uses Adaptive Social Networks to Spread its Message", *RIGA*, *Url=https://stratcomcoe.org/publications/network-of-terror-how-daesh-uses-adaptive-social-networks-to-spread-its-message/153*
44. Sultan, Oz, (2017), "Combatting the Rise of ISIS 2.0 and Terrorism 3.0", *The Cyber Defense Review*, Vol. 2, No. 3, 41-50.
45. Wood, Graeme, (2015), "What ISIS Really Wants," *The Atlantic*, March.
46. Wu, Tianchi, (2018), "Landpower, Time, and Terrorism: A Strategy of Lightness in the Counter-ISIS Campaign", *The Foreign Policy Research Institute*, Volume 62, Issue 2, 278-293.